



در شرایط زمانی و مکانی کنونی، ما در وضعیتی بسیار سرنوشت ساز قرار داریم، از همین رو می‌توان ادعا کرد که اگر به فرض تمام نیروها و اقشار و اقوام و طبقات مردم، با تمام استعدادهای طبیعی و انسانی و خدادادی، این سرزمین با هم متحد و یگانه شوند، باز هم در برابر قدرت و فضای حاکم بر جهان و پیشرفت اقتصادی حیرت آور همسایگان، بی‌پایوند، چه رسد به اینکه جریانات سیاسی در قدرت، در این سرزمین دچار تفرقه و تشتت شوند. در صورت حضور واقعی مردم، یعنی نظارت و مراقبت بر اعمال و سیاست‌ها و بینش‌های دولت در حرمت از حقوق شهروندی و استقلال و سلامت حرکت‌های اقتصادی و تلاش در ترقی و آبادانی و رفع تورم و آثار زاینبار آن در عموم جوامع کشور و روی آوردن به فضا سازی برای عموم بانوان، جوانان، اقوام و صاحبان جریان‌های فکری متعدد و همچنین روی آوردن به سیاست مردم پسند و وفاق و اشتراک به جای اختلاف است که ارزش‌ها بهتر و بیشتر حراست می‌شوند، ارتقای کیفیت زندگی عموم هموطنان کلیدی می‌خورد و اقتدار نظام نیز تضمین می‌گردد. مردم در استقرار نظام پایستی احساس بهرمندی مادی و معنوی و ترقی و آزادی و تعالی برای خود بنمایند، تناسب به آن وفادار تر و در برخورداری از حق سرنوشت خویش، در انتخابات مجلس پیش روی، از هم سبقت بگیرند. در معارضات و مخالفت‌ها با جریانات تمامیت خواه نیز باید این توجه وجود داشته باشد که اگر اهداف و خواسته‌های اصلی، سلامت، امنیت، بقا و حفظ تمامیت ملت و کشور ایرانی است، در حال حاضر امکان و تحمل چندانی برای تندروی جریانی در مجلس فعلی و دولت و تفریط و سکوت ملت در ایرانیان و سرمایه‌های مادی و معنوی و توانائی‌های او باقی نمانده است. دولت باید دست از بر نامه‌های توسعه بر طمطراق و شکاری و غیر قابل عملی که حتی درصد ناچیزی از آن هم در توان مالی و اجرایی کشور نیست بردارد، و هزینه‌های جاری را به شدت کنترل نماید و مجلس فعلی ضمن امتناع از باز گذاری جدید متعدد و ارائه طرح‌های نامهربانه فقط و فقط به نظارت عملکردهای دولتی روی آورده و تقنین و قانون گذاری را متحول و به اندازهای رهبری و خواست ملی توجه وافی نماید. در برابر مشکلات داخلی و فشارهای متعدد و همه جانبه ظالمانه جهانی از سوی دیگران، رهی جز این وجود ندارد که چشم امید از بازار جهانی برداریم و باورها را قوانین و بروز کردن عموم قانون‌های کشور و نیز به استعدادهای طبیعی، مادی، انسانی، فرهنگی و بسنج و جذب توان‌های داخلی ببندیم. اگر برخی مسئولین و برنامه‌ریزان ما نسبت به نیروها و توان‌های داخلی با تحریک جریانی خاص، بی‌اعتقاد و نگرانند، به توان‌ها و سرمایه‌های وارداتی با آن سابقه و تاریخ و این جریانات اعتماد و امید بستن با هیچ منطقی و ارزش و عقلانیتی قابل توجه نیست. اگر جذب و بسنج توان‌های درونی اعم از بانوان، جوانان، نخبگان و اقوام غیور ایرانی، در بستری از وفاق و اشتراک، تحقق نیابد، امکان عقلی برای افزایش سرمایه اجتماعی و مقاومت در برابر سایر حساسیت‌ها و فشارهای جهان سلطه روی کشور و ملت کم‌رنگ خواهد شد. مسأله مشخص و معین ما پاسخ به چه باید کرد‌ها در همین جاست. مسائل دنیای امروز و مشکلات داخلی را تنها با پیوند حاکمیت و ملت و با سر پنجه تدبیر و عقلانیت و وفاق می‌توان حل کرد. در آستانه انتخابات مجلس شورای اسلامی ایران، ملت ایران و اقشار آگاه و مسئول آن، در میان بینش‌های تنگ برخی سایر جریانات سیاسی، به سیاستی که استقلال ملی و حقوق و آزادی آنان را در همه ابعادش استحکام بخشد رأی خواهد داد. اینکه خواست و مصلحت واقعی مردم و حاکمیت است چیزی جز استقلال، آزادی، استغنا و توسعه و نگاه به درون و مثل آفتاب، تابیدن به روی عموم ایرانیان است.



سفیر اسبق ایران در افغانستان در واکنش به دیوار کشی میان ایران و افغانستان و ماندن بخشی از خاک ایران پشت این دیوار اظهار داشت: متأسفانه حوزه تصمیم‌گیری در کشور ما شده است عرصه از مومن و خطا زمانی فکری می‌گردند که برای مبارزه با قاچاق کالا بهتر است دیوار بین ایران و افغانستان بکشند؛ در صورتی که غافل بودند از اینکه کنترل مرزها به این شکل نیست. با طالبان نمی‌شود از مرزهای سرزمینی سخن گفت. ما زمانی می‌توانیم داد و بسیم خاردارهای بلند کشید و بر دیواری که ایجاد شده هم در بهایی قرار داد تا مردم بتوانند به راحتی به زمین‌های کشاورزی خود رفت‌وآمد داشته باشند و هنگام شب آن درب‌ها بسته می‌شد. از سوی دیگر اصلا دیوار گذاشتن چه ارزشی دارد؟ میان ملت ایران و افغانستان تاریخ تمدنی بسیار طولانی وجود دارد. ما باید از آنها دعوت کنیم تا رویکرد ما را بگیرند و بر آنها تأثیر گذار باشیم. اکنون طالبان در حال نابود کردن زبان فارسی در افغانستان است و شیعیان را تحت فشارهای شدید قرار داده است. در این شرایط ما با دیوار کشی عملا حوزه افغانستان را رها کرده‌ایم. می‌شود برای جلوگیری از قاچاق بعد از بسیم خاردارهای که روی نقطه مرزی می‌کشید، منطقه‌ای را امین گذاری می‌کردیم؛ همان کاری که روس‌ها می‌کنند.

مجید ابهری در گفت و گو با «آرمان ملی»:

نداشتن برنامه تنش‌های اجتماعی را افزایش می‌دهد

نباید اجازه داد فاصله مردم از دولت بیشتر شود

در انتخاب مدیران باید به توانمندی آنها توجه شود

به برخی مسئولان مشورت‌های غلط می‌دهند

ناکار آمدی مدیران مشکلات اجتماعی را تشدید کرده است



آرمان ملی - احسان انصاری: «در ابتدای دولت رئیسی بارقه‌های امید در این زمینه وجود داشت اما امروز مانند گذشته نیست و برخی از وعده‌های مهم دولت محقق نشده است. کارآمدی بارزترین ویژگی در رشد و پیشرفت یک سازمان و یک جامعه یویاست. به همین دلیل گزینش افراد علاوه بر وجود شرایط تخصصی و حرفه‌ای باید برخوردار از توانمندی ایفای مسئولیت‌های مرتبط باشد. یک مدیر موفق علاوه بر تحصیلات و تجربیات لازم باید از امتیازات شغلی و ضرایب حرفه‌ای مثل سلامت روان و توانمندی‌های حرفه‌ای باشد. چنین مدیری باید دارای توانایی‌های علمی و تجربی، قدرت تصمیم‌گیری و توانایی پذیرش نقاط ضعف و تلاش برای جبران آنها را داشته باشد. شوربختانه در دوران کنونی به توانمندی‌های حرفه‌ای چندان توجه نمی‌شود» حملات ذکر شده اظهارات دکتر مجید ابهری، جامعه‌شناس و رفتارشناس اجتماعی در گفت و گو با «آرمان ملی» است. ابهری در این گفت و گو به مهم‌ترین مسائلی می‌پردازد که مشکلات و چالش‌های اجتماعی را تشدید کرده که در ادامه می‌خوانید.

حاصل از آرزوهای رقابتی برایشان قطع شده است اوضاع پیچیده و ناموزونی را خلق کرد که بعضی از تنش‌های سیاسی جامعه یا حداقل تشدید آنها ناشی از وضعیت یاد شده است. طول تاریخ بدست‌های اخیر سکوت و نظاره مردم نباید به فراموشی و یا عبور از حوادث تعبیر شوند؛ بلکه براساس تجربه تاریخی در این گونه مواقع انباشت حوادث و مشکلات و آرامش قبل از طوفان است. افرادی که شرایط حاضر جامعه را در کلاب هائوس و سایت‌های مشابه به تحلیل می‌نشینند بد نیست بدانند که مردم دیگر عنان تفکرات و رفتار سیاسی خود را به‌دست خارج نشینان و باعث و بانی اصلی شرایط حاضر نخواهند داد. واقعیت این است که دولت اگر با سرعتی خلاق و متفکرانه به ترمیم و پانسمان جراحی‌های اقتصادی نپردازد، گرگ‌های در کمین نشسته در حمله به شکله سیاسی و اقتصادی کشور تردیدی به خود راه نخواهند داد. اعتماد اجتماعی بزرگ‌ترین پستوانه هر نظام برای رشد و ایجاد دوام در ارکان آن است. درست است که گرانی لجام گسیخته و کاهش ارزش پول ملی و کاهش تاسف بار ارزش ریال موجب آزار اقتصادی مردم مخصوصا اکثریت کم درآمد و بازنشسته و بیکار در جامعه است اما درد دشوارتر و غم سنگین‌تر از عوامل یاد شده احساس دوری مردم از دولت و اجزا مدیریت کشور است. از نگاه علم سیاست آنچه که یک فاجعه را در مقابل حوادث و مشکلات قدرتمند نموده و به آن توان مقاومت و ایستادگی می‌دهد؛ یکرنگی و محرم دانستن مردم در مورد وقایع ریز و درشت جاری است.

کاهش چالش‌ها و آسیب‌های اجتماعی نیاز به تدبیر و دوراندیشی دارد. آیا در شرایط کنونی این دوراندیشی در کشور وجود دارد؟

در ابتدای دولت رئیسی بارقه‌های امید در این زمینه وجود داشت، اما امروز مانند گذشته نیست و برخی از وعده‌های مهم دولت محقق نشده است. کارآمدی بارزترین ویژگی در رشد و پیشرفت یک سازمان و یک جامعه یویاست. به همین دلیل گزینش افراد علاوه بر وجود شرایط تخصصی و حرفه‌ای باید برخوردار از توانمندی از ایفای مسئولیت‌های مرتبط باشد. یک مدیر موفق علاوه بر تحصیلات و تجربیات لازم باید از امتیازات شغلی و ضرایب حرفه‌ای مثل سلامت روان و توانمندی‌های حرفه‌ای باشد. چنین مدیری باید دارای توانایی‌های علمی و تجربی، قدرت تصمیم‌گیری و توانایی پذیرش نقاط ضعف و تلاش برای جبران آنها را داشته باشد. شوربختانه در دوران کنونی به توانمندی‌های حرفه‌ای چندان توجه نمی‌شود. محدود شدن دانش اینگونه مدیران به اطلاعات تعداد محدودی از اطرافیان اداری بود که موجب انباشت مشکلات خاص محل شده و می‌شود. بیان برخی وعده‌های نسنجیده از سوی برخی از گزیننده‌های اجرایی باعث بدبینی مردم مخصوصا لایه‌های نخبگانی به کلیت دولت شده است. مورد بسیار آشکار و ماندگار در این زمینه ایجاد اشتغال یک میلیون تومن از سوی عالی‌ترین مقام در اشتغالزایی بود که هنوز به‌رغم خروج مدیر مربوطه از بدنه دولت عوارض و آسیب‌های این بیان‌دانگنر دولت سیزدهم است. در شرایط کنونی نیز کم توجهی به نیروهای موجود در خود سازمان‌ها وجود دارد. در بدنه اجرایی بسیاری از دوابر و وزارتخانه‌های نیروهای متعهد متخصص و امین حضور دارند که مورد قبول و احترام کلیت یک سازمان می‌باشند؛ با به کارگیری اینگونه عناصر ضمن جلب اعتماد و همکاری اجزای یک سازمان می‌توان زودتر و موثرتر بر موانع و مشکلات غلبه کرد. ناآشنایی مدیران تازه وارد با سازمان‌های غیر رسمی در بدنه سازمان موجب تنش‌های اجرایی و در نتیجه تضعیف سیستم خدمت‌رسانی به مردم شده است. در چنین شرایطی نزدیک شدن به مدیران ارشد و تازه وارد برای نیروهای دلسوز و مخلص دشوار است و به همین دلیل باعث انزوا و دل‌سردی اینگونه نیروها می‌گردد.

به نظر می‌رسد در شرایط کنونی جامعه ایران با انباشت چالش‌های اجتماعی مواجه شده است؟ چرا چالش‌ها در زمان خود حل نشده که امروز به صورت انباشته خود را نشان می‌دهد؟ در چنین شرایطی چه باید کرد؟

در مورد ظهور یا افزایش چالش‌های اجتماعی و سبب‌شناسی آنها باید گفت ضعف سیستماتیک مدیریت از یکسو و عدم انسجام برنامه ریزی‌ها و نظارت‌ها؛ از سوی دیگر ارکان بروز تنش‌های اجتماعی است. اجرای بعضی از سیاست‌های اقتصادی بدون آماده سازی بسترهای فکری و اجتماعی؛ ریل‌گذاری مناسبی برای تراشی هرچه بیشتر و تشدید فشارهای اقتصادی از سوی افرادی که در آمدهای نجومی

در ست است که گرانی لجام گسیخته و کاهش ارزش پول ملی و کاهش تاسف بار ارزش ریال موجب آزار اقتصادی مردم مخصوصا اکثریت کم درآمد و بازنشسته و بیکار در جامعه است اما درد دشوارتر و غم سنگین‌تر از عوامل یاد شده احساس دوری مردم از دولت و اجزا مدیریت کشور است. از نگاه علم سیاست آنچه که یک نظام را در مقابل حوادث و مشکلات قدرتمند نموده و به آن توان مقاومت و ایستادگی می‌دهد؛ یکرنگی و محرم دانستن مردم در مورد وقایع ریز و درشت جاری است

برای انتخابات مجلس بعدی در اسفندماه و تا اینجا ۴ سناریو متصور است. در سناریوی اول به قصد افزایش نرخ مشارکت، فضای سیاسی به شکل غافلگیرکننده‌ای بازتر می‌شود. قاعدتا قائلان به این سناریو در میان تصمیم‌گیران اندک‌اند، چون برای رسیدن به نقطه کنونی هزینه فراوانی پرداخت شده و با آنچه به تعبیر علی لاریجانی «خالص سازی» خوانده شده منطبق نیست. توجیه آن در سطوح تصمیم‌گیری نه الزاما قبول منطق دموکراسی بلکه اهمیت اصل مشارکت مردم به منزله نفی براندازی یا حتی گزینه فراندوم است و نگران نتیجه هم نیستند، چراکه به فرض اگر مجلسی مانند مجلس ششم (اصلاحات- ۷۸) و یا در جاتی به مراتب پایین‌تر مجلس دهم (امید - ۹۴) هم تشکیل شود با دولتی با مختصات و مشخصات دولت کنونی و در محاصره انواع شوراهای عالی موازی و وتوهای شورای نگهبان زمین‌گیر می‌شود و نمی‌تواند حرکت خاصی انجام دهد. در سناریوی دوم رقابت درون اردوگاه اصولگرای رخ می‌دهد. اختلافاتی که میان چهار ضلع راست سنتی (لاریجانی، باهنر)، راست نو (قالیباغ)، راست رادیکال و پایداری با نماد سعید جلیلی و سرتاجم طیف احمدی‌نژاد سرباز کرده مجال این رقابت را می‌دهد و در صورت تحقق این سناریو رئیس فعلی مجلس آماج حملات قرار می‌گیرد. اینکه چنین رقابتی برای حامیان جذاب است یا نه محل تردید است و به عکس بیم آن دارند یکپارچگی از بین برود. در اردوگاه اصولگرای اصل بر تبعیت است. در سومین سناریو هیچ ریسنکی پذیرفته نخواهد شد و به جای «مشارکت حداکثری با نتیجه نامعلوم» تجربه «مشارکت حداقلی با نتیجه معلوم و از پیش تعیین شده» در دو انتخابات ۱۳۹۸ مجلس شورای اسلامی و ریاست جمهوری ۱۴۰۰ تکرار خواهد شد. این گزینه هم باب میل جبهه پایداری است، اما چالش اصلی آن کاهش نرخ مشارکت است که دیگر نه می‌توان به همه‌گیری کوویدنسبت داد و نه به عملکرد دولت دوم روحانی پس از خروج ترامپ از برجام. منتها اگر این سناریو مدنظر باشد با تشویق و تبلیغ روزهای اخیر صدا و سیما برای پیش ثبت نام به قصد کاندیداتوری سازگار نیست. زیرا در این حالت انتخابات باید چراغ خاموش برگزار شود. در تاریخ معاصر ایران هم نسل‌های قبل به خاطر ندارند برای مجالس فرمایشی عصر پهلوی دوم بعد از ۲۸ مرداد تبلیغ خاصی صورت پذیرفته باشد و اساسا بسیاری از مردم نمایندگان خود را نمی‌شناختند. امام خمینی(ره) در نطق ۱۲ به نهمی ۱۳۵۷ به این موضوع اشاره کرد و گفت اگر دست این نماینده‌ها را بگیریم و به حوزه‌های انتخابیه‌شان ببریم مردم آنها را نمی‌شناسند. چهارمین سناریو واحد، اما این است که جبهه اصلاحات ایران بر سر مشارکت در انتخابات که کناره‌جویی دچار اختلاف شود و تنها اجزایی، چون کارگزاران یا خانه کارگر مشارکت کنند. در این سناریو اصلاح طلبان دیگر نمی‌توانند بگویند شرکت نکردیم، چراکه حضور کارگزاران یا تشکل‌های دیگر در بوق خواهد شد و پس از انتخابات از داخل و خارج هم انتقاد خواهند شنید و کیهان هم خواهد نوشت. شرکت کردید و رأی نیاوردید. ایده‌آل کیهان حضور حداقلی و نمادین اصلاح طلبان لایه‌های ۲ و ۳ و نه‌اصلی است تا هم تنور رخنه کند و هم تحقیر شوند.

آز شرکت در انتخابات تا احتمال سناریوی دوم

از سخنان سید محمد خاتمی در روز یکشنبه، اما برمی‌آید که با این سناریوها آشناست و در پی آن است که تنها اگر واقعا روزنی گشوده بود پا بگذارد. از یادداشت اخیر سعید شریعتی عضو شورای مرکزی حزب اتحاد ملت برمی‌آید که آنان به صورت مشخص از بیانیه ۱۵ ماده‌ای خاتمی به مثابه شاغولی برای راستی آزمایی معناداری انتخابات یاد کرده است. با توجه به انتخاب خاتم آذر منصوری به ریاست جبهه اصلاحات که به‌رغم میل کارگزاران صورت گرفته و مهر تأیید خاتمی بر آن موضع دیگران منتهای کارگزاران همان است که در یادداشت سعید شریعتی آمده است: از انتخاباتی استقلال می‌کنند که به تغییرات و اصلاحات پیشنهادی رئیس جمهوری پیشین در ۱۵ ماده بینجامد. اینکه دیگر عضو حزب اتحاد ملت هم از محمد قوچانی عضو ارشد کارگزاران انتقاد کرده که «چرا انتخاب خاتم منصوری با رأی اکثریت را به تسخیر سفارت آمریکا تشبیه کرده» و او را به خاطر آنچه «هرمین سازی از بال چپ جبهه اصلاحات» توصیف کرده نکوهیده نشان می‌دهد اختلاف اکثریت اعضای جبهه اصلاحات با کارگزاران عمیق‌تر خواهد شد و شاید فرای این واژه‌پردازی‌ها اختلاف بر سر این موضوع باشد: اصلاح طلبان حاضر به شرکت در انتخابات به هر قیمت نیستند و اگر چه بحث همه‌پرسی را پیش نمی‌کشند، اما بر آن ۱۵ ماده تأکید دارند، ولی گویا کارگزاران چنین اصراری ندارند و این در حالی است ازگان مطبوعاتی این حزب به خاتمی و اتحاد ملت گرایش و تعلق خاطر دارند و موقعیت دبیر کل سابق هم در صورت علنی شدن تفاوت دیدگاه قابل توجه خواهد بود. بدین ترتیب سناریوی دوم محتمل تر است البته با سه تردید. اول اینکه با احمدی‌نژاد یادست کم احمدی‌نژادی‌ها چه کنند که در جبهه پایداری هم حضور دارند. دوم اینکه به حذف باقر قالیباف و نشستن سعید جلیلی بر کرسی ریاست مجلس هم بینجامد یا نه. سوم هم اینکه به کاهش فاضخ نرخ مشارکت می‌آزد یا نه.